

تا خود را از هر چه غیر علمی است برهانی

فلسفه گردش هستی در اشکال مرگ و زندگی به بیان علوم

پروفسور رضا آیرملو

بخش اول

زندگی و مرگ به بیان علم و فلسفه

فصل یک

"از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟"¹²

علم و فلسفه تنها مراجع قابل مراجعه بشر اند

یک- این کتاب بر "علم و فلسفه" و شد تبع آنها بر داده های "تجربی و منطقی" بنا میشود. در این کتاب، داده های علمی و فلسفی شد فقط شد عنوان منابع اطلاعاتی قابل اعتماد بشر، بلکه همچنین شد عنوان تنها منابع اطلاعاتی قابل اعتماد بشر ارزیابی شده و مورد استفاده قرار گرفتند.

میدانیم کند علم بر واقعیتهای قابل تجربش، سنجش و آزمایش بنا میشود. در واقع، ویژگی قابل تقدیر علم در آن است که با وجود وسعت دستاوردهایش، خود را فقط در حد و حدود دریافته و دانشهای عینی و تجربی اش محدود میسازد و از هرگوشد ادعای بی اساس و غیرقابل اثبات تجربی دور ایستاده و خودداری میکند. علم تا جایی که موضوع مورد بحث، عینی، و قابل اثبات و اندازه گیری است، نظر میدهد، ولی خارج از آن، از هرگوشد تأییدی می پرهیزد.

فلسفه نیز از همین پرنسیپ تبعیت میکند. فلسفه نیز از هر چه منطقی و خردمندانه نیست دوری میگزینند و حتی هرگونه ادعاهای ذهنی،

¹² مولوی رومی.

اسطوره ای و خیالی بی را که با منطق علمی سازگاری ندارد مردود می‌شمارد.

میدانیم که فلسفه و منطق نیز پا به پای علم و دانش به وجود آمده، رشد کرده و تحول و تکامل یافته‌اند. فلسفه و منطق همانگونه که در پیوند متقابل با علم و دانش رشد کرده، بعد از این هم میروند که به موازات رشد و توسعه کمی و کیفی علوم و دستاوردهای علمی، روزه‌های جدیدی برای نگرش به جهان و کشف قانونمندیهای آن بگشایند. بدین ترتیب، پیوند و رابطه متقابلی بین علم و فلسفه برقرار شده است. از سوئی فلسفه علمی¹³، با بهره‌گیری از علوم و دستاوردهای نوین علمی، روز به روز بر کیفیت خرد و منطق مورد مراجعه خود می‌افزاید و حوزه منطق و اندیشه بشر را هر چه بیشتر به افق‌های جدیدتری حمل کرده و به شیوه‌های نوتر تعقل و تحلیل دست می‌یابد. این در حالی است که تحولات فلسفی نیز از سوی دیگر به باروری تئوریه‌ها و ارائه نظریه‌های جدیدتر علمی یاری میرسانند و افقهای جدیدی را به روی علوم می‌گشایند.

¹³ فلسفه ای که متعهد به یافته‌های علمی نباشد، فلسفه نیست، بلکه همانگونه که در بین مبلغان اسلامی نیز ملاحظه میشود، "کلام" یا به اصطلاح خود آنان، "علم کلام" است. باید یادآوری کرد که پس از پایان عصر فلسفی یونان در بغداد و سایر بلاد اسلامی و آغاز تسلط مجدد شریعتخواهی اسلامی از نیمه دوم حکومت عباسیان، دیگر هیچ فیلسوفی از جوامع مسلمان نشین برنخاست و برنخاسته است. از اینان حتی آنانی که به عنوان فیلسوف اسلامی نام برده میشوند، در واقع جز متکلم اسلامی نبوده و نیستند. تفاوت این دو در این است که فیلسوف بدون تبعیت از هرگونه پیش شرط ایمانی، جز به صحت منطق و خرد، و رعایت دستاوردهای علمی پایبند نیست، در حالی که متکلم اسلامی متعهد به رعایت پیش شرط ایمانی است و هر دستاوردی را که مغایر باورهای دینی اش باشد، مردود می‌شمارد.

گزینش علم و فلسفه به عنوان تنها منابع و شیوه های تحقیق در این کتاب در واقع ناشی از دو نتیجه گیری اساسی از بررسی سیر تاریخ تمدن بشر است. بدین معنی که در طول این راه بلندی که انسان هوموسپین در طول دهها هزار سال گذشته طی کرده، هم صحت و درستی داده ها و شیوه های علمی و فلسفی به اثبات رسیده، و هم نشان داده که هر گونه ادعای خارج از این حوزه ها نه درست و نه عینی و قابل اثبات است. در واقع، در طول این هزاره های تاریخی و ماقبل تاریخی فقط علم و فلسفه بوده که به عنوان پایه و اساس اعتلای تمدن، رشد تکنیک و توسعه تکنولوژی بشر عمل کرده اند. این هر دو راه رهائی بشر از جهان وحش و جهالت تاریخی را هموار کرده و در واقع، بستر تفاوت عظیمی را که بین دو دنیای بدوی دیروز و مدنی امروز به وجود آمده ساخته اند.

در نتیجه، از هر زاویه ای که به گذر تاریخ تحولات بشر بنگریم به صراحت می بینیم که این علم و فلسفه بوده که جهان متمدن امروز را بر روی دنیای وحش دیروزها ساخته و به وجود آورده اند. این علم و فلسفه بوده که بشر و بشریت را از بدویت و بربریت دیروزها به تمدن مدرن و پسا مدرن امروزی رسانیده اند.

به پاس این عملکرد های سرنوشت ساز هم هست که بشر و بشریت امروزی، هم از نظر رهائی شان از جوامع بدوی دیروزی و هم به سبب نائل شدن به جوامع مدنی امروزی شان مدیون علم و فلسفه و همچنین مدیون دستاوردهای آن دو به صورت دانش و منطق اند.

نقش ویژه تاریخی علم و فلسفه به قدری برجسته است که برای ردیابی اش حتی به بازگشت به جوامع بدوی دیروزی و مقایسه زندگی انسانهای اولیه در جوامع بدوی دیروزها با زندگی انسانهای پرورش یافته جوامع صنعتی امروزی نیاز نیست. نیاز نیست، چرا که

یک نگرش ولو ساده به تفاوت عظیمی که بین حال و روز انسانهای غرق در فقر و فاقه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع عقب مانده و دور از تمدن امروزی با حال و روز انسانهای آموزش دیده در جوامع متمدن، صنعتی و مرفه به وجود آمده، بُعد عظیم این راه بلندی را که بشر و بشریت در طول قرن‌ها و دهه های اخیر با اتکاء به علم و دانش طی کرده نشان میدهد. مقایسه بین زندگی چه فرهنگی و اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی انسانها ساکن روستاهای غرق در اوهام و ذهنیات قدیمی در ایران با دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد معمولی ساکن در شهرهای هر جامعه صنعتی امروزی، ابعاد عظیمی را که در سطوح مختلف زندگی، از سواد، دانش، بهداشت، ترفاه، فرهنگ و مناسبات اجتماعی به وجود آمده نشان میدهند.

این واقعیتها به قدری عریان و عینی اند که حتی بدون یک نگرش تاریخی هم میتوان به روشنی دید که بشر و بشریت سده ها و حتی دهه های اخیر با اتکاء به دستاوردها و راه و روشهای علمی به چه سطحی از موفقیت‌های عظیم تکنولوژیکی و صنعتی از سوئی، و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از سوی دیگر نائل آمده اند.

این تفاوتها، پیشرفت‌ها و فاصله ها همه به این واقعیت مهم گواهی میدهند که بشر هر چه دارد و به دست آورده، و بدینوسیله خود را از حیوانات جدا و متمایز ساخته، جز از راه تکیه بر علم و دانش، و همچنین جز از راه بهره گیری از خرد و منطق فلسفی ممکن نشده است. بشر جز به دست علم و دانش از دنیای تاریک ناآگاهیها، خرافات و ندریهای جنگل‌ها، غارها، روستاهای فقرزده دیروزی به جهان مرفه و قرن ارتباطات تکنولوژیکی امروزی گام ننهاد و نرسیده است.

اینهمه در ضمن نشان میدهد که همانگونه که علم و فلسفه به رهائی بشر از نادانی و ناآگاهی گذشته های تاریک تاریخی منجر شده، ادامه راه و روش علمی و منطقی می رود که بشر مرزهای امروزی را هم پشت سر بگذارد و در هر آینده ای به برپائی جهانی بس متفاوت تر، منطقی تر و مرفه تر نائل آید.

دو- میدانیم که بشر امروزی قادر شده تا با استفاده از دستاوردهای علمی دهه های اخیر، گذر تاریخی پیدایش زمین و آسمان از حدود 13,798 میلیارد سال پیش تا به امروز را توضیح بدهد. قادر شده تا چگونگی پیدایش زندگی و گردش تکوین تاریخی آن از سلولها و مولکولهای تک یاخته ای تا انسان هوشمند امروزی را به رشته تحریر در آورد. قادر شده تا به بسیاری از سوالات از کجا آمدن و به کجا رفتن یا آنچه مرگ و زندگی خوانده میشود پاسخ بدهد¹⁴.

اینهمه توضیح دستاورد های علمی در مورد پیدایش جهان و تکوین آن به صورت اشکال متنوع و مختلف هستی را به ضرورتی غیر قابل انکار برای درک و فهم داده های علمی مندرج در این کتاب تبدیل میسازد. از همین رو هم بود که نویسنده این سطور با درک این ضرورت، ابتدا بر آن بود تا فصولی را به توضیح داستان پیدایش علوم از زمان بیگ بنگ تا تکوین و تبدیلات بعدی آن به اشکال مختلف هستی اختصاص بدهد. این توضیحات اما، در عین ضرورت به قدری پرحجم بودند و تا به جایی بر حجم این کتاب می افزودند که شاید جایی برای طرح

¹⁴ برای توضیح بیشتر ر. ک. در این زمینه به بخش اول کتاب اینترنتی "فلسفه هستی و منشأ خلقت" به قلم "نویسنده ممنوع القلم"، تاریخ انتشار 2017.

موضوعات مورد نظر و بحث‌های اساسی این کتاب باقی نمی‌گذاشتند یا این موضوعات اساسی کتاب را به فرع خود تبدیل می‌کردند. برای رفع این تعارض ناشی از ضرورت توضیح پیدایش جهان و انسان به بیان علم و فلسفه از سوئی و فقدان جای کافی در این کتاب، این نویسندگان بیشتر از دو راه در پیش رو نداشتند. و آن اینکه یا ناگزیر باید جلد افزوده‌ای بر این کتاب می‌افزودند، یا کتاب و نوشته‌ای می‌یافت که این مطالب را به زبان فارسی به طور خلاصه ولی منطبق با داده‌های علمی توضیح می‌داد.

در بحبوحه این تعارض فکری و گزینش راه حل بود که کتاب تحقیقی "فلسفه هستی و منشأ خلقت"¹⁵ در اینترنت منتشر شد و از سوی همکاران بنیاد علمی و فرهنگی مربوطه برای انتشار در سایت این نویسنده¹⁶ سفارش شد. این مراجعه باعث شد تا من نویسنده این سطور وقتی برای مطالعه کتاب مورد بحث بیابم و به تصادف هم که شده دریابم که کتاب اینترنتی مورد بحث همان موضوعاتی که می‌بایست در آغاز این کتاب نقل می‌شد را در نیمه آغازین اش آورده است. مطالعه عمیق‌تر این بحث‌ها همچنین نشان داد که شیوه تحقیق، منابع مورد مراجعه و حتی کم و کیف موضوعات مطرح شده در این کتاب اینترنتی با انتظارات و ضرورت‌های مورد نظر کتاب حاضر خوانائی دارند و از نظر علمی قابل نقل و توصیه به خوانندگان اند.

از آنرو بر آن شدم تا به جای نقل مکرر دستاوردهای علمی در مورد پیدایش هستی و اشکال مختلف موجودات غیرزنده و زنده از زمان

¹⁵ ر. ک. پیشین.

¹⁶ Professor-reza.com

بیگ بنگ تا پیدایش انسان هوموسپین، بخشهای آغازین کتاب اینترنتی مذکور را به عنوان منابع مورد نیاز برگزینم و خوانندگان این کتاب را به مراجعه به این بخشها کتاب اینترنتی مذکور مراجعه بدهم.

با این گزینش، منبع و در ادامه بحثهای علمی و فلسفی کتاب حاضر، فرض را بر این قرار میدهد که خوانندگان این کتاب قبلاً بخشهای آغازین کتاب اینترنتی مورد بحث در مورد تاریخ خلقت و پیدایش به بیان علم و فلسفه را مطالعه کرده اند و از داده های علمی لازم برای درک و فهم موضوعات این کتاب اطلاع دارند¹⁷.

سه- میدانیم که به طور منطقی میتوان پیش بینی کرد که همانگونه که علم و فلسفه تاکنون به بسیاری از سؤالات بشر پاسخهایی در خور و نتیجه بخش داده، ادامه این راه و روش می رود که در آینده نه چندان دور نیز به سؤالات دیگر و حتی به بسیاری از سؤالات بی پاسخ امروزی پاسخهای قابل اثبات و تجربه بیابد. این همه می رساند که ادامه راه و روش علمی نه تنها راه مستقیم بشر برای یافتن پاسخ به سؤالات اساسی و بی پاسخ است، بلکه همچنین:

- تنها راه راست و قابل اعتماد بشر است.

مقایسه این دستاوردها و نتیجه گیریها همچنین نشان میدهد که انسان امروز و فردا برای نیل به یک زندگی آزاد، معقول و منطقی راهی ندارد جز آنکه پندار و کردارش را بر اساس دستاوردهای علمی و فلسفی، یا داده های تجربی و منطقی تنظیم بکند. راهی ندارد جز آنکه

¹⁷ برای مطالعه این کتاب اینترنتی ر. ک. به زیر سرفصل "آثار دیگران"، در سایت نویسنده به شرح فوق.

هر چه را که علمی و منطقی است بپذیرد و هر آنچه را که غیر علمی و غیر منطقی است دور بریزد.

بدیهی است که این موفقیت‌هایی را که علم و فلسفه با خود به ارمغان آورده اند، فقط در حوزه تکنیک و صنعت محدود نمانده، بلکه زندگی فردی و اجتماعی انسانها در همه زمینه های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را در بر گرفته و در نور دیده است. بلکه حتی موضوعات و مقولات فلسفی و دینی را هم در بر گرفته و به طور مستقیم ادعاها، ذهنیات و باورهای غیر قابل توضیح دینی و سنتی را هم زیر سؤال برده و مورد ارزیابی قرار داده و میدهد.

این نتیجه گیری ها البته بدین معنی نیستند که بشر امروزی میتواند پاسخ تمام سؤالاتش را از علم و دانش امروزی دریافت بکند. به این معنی هم نیستند که هر چه علم و دانش بیان کرده و میکند، به تمامی صحت دارد و قابل تغییر و تکمیل نیست. اینها بلکه به این معنی اند که:

- بشر امروز و فردا راهی جز متعهد بودن و متعهد ماندن به دانشستنیها و حتی ندانستنیهای این دو منبع و مرجع بی بدیل بشری ندارد.

به این معنی اند که:

- علم و فلسفه نه فقط تنها مراجع قابل اعتماد بشر برای توضیح تاریخ جهان و پیدایش هستی های بی جان و جاندار، بلکه حتی تنها شیوه و ابزار بشر برای توضیح و توجیه مفاهیم و مقوله های فلسفی عمده ای همچون مرگ و زندگی اند. تنها

مراجعی اند که پاسخ به سؤالات فلسفی در مورد از کجا آمدن و به کجا رفتن را ممکن میسازند.

چهار- لازم به یادآوری است که ادیان نیز با ادعای شناخت و توضیح این مقوله های اساسی در مورد خلقت، مرگ و زندگی آغاز کرده و ادامه میدهند. ادیان سه گانه سامی مرکب از یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز به موازات رشد و توسعه دستاوردهای علمی و فلسفی در مورد پیدایش جهان و انسان و حتی بسیار قبل از به وجود آمدن داده های علمی و فلسفی امروزی، با ادعای شناخت خلقت و خالق آغاز کرده اند. آنها هنوز هم همه هم و غم خود را صرف فروش این ادعاها میکنند که گویا از راز و رمز هستی و خلقت آگاهی تام و تمام دارند و میتوانند با تکرار اعمالی و ذکر اورادی در جریان دگرگونی مرگ و زندگی وارد شده و دخالت بکنند.

در این مورد نیز خوانندگان این کتاب لازم دارند تا قبل از ورود به بحثهای جاری بدانند که ادیان در مورد خلقت جهان و هستی یا پیدایش مرگ و زندگی چه موضوعاتی و مواردی را مطرح و عنوان کرده اند. خوانندگان این کتاب همچنین برای درک و فهم داده ها و بحثهای علمی و فلسفی آتی آن باید بدانند که دعاها و دینهای دینی مورد بحث تا چه اندازه با علوم و دستاوردهای علمی امروزی تطبیق دارند، و تا چه اندازه ای درست و قابل پذیرش یا نادرست و غیرقابل پذیرش اند. باید بدانند این ادعاها چرا غیر علمی اند و در چه مواردی حتی به تمامی نادرست اند. اما نویسنده این کتاب همانگونه که در مورد نقل تاریخ پیدایش جهان و انسان به بیان علم و فلسفه به راه تکرار مکررات نرفتم، در مورد نقل ادعاهای ادیان در مورد خلقت جهان و انسان نیز دلیلی برای تکرار

مکررات نیافتیم. این نبود جز آنکه جلد اول کتاب اینترنتی "فلسفه هستی و منشأ خلقت"¹⁸ مورد بحث، هم ادعاهای دینی در مورد خلقت جهان و هستی را به طور مستقیم از کتابهای عمده دینی ادیان سامی از عهد عتیق و تورات تا قرآن نقل کرده و هم این ادعاهای دینی در آیات نازلۀ را با داده های علمی به مقایسه کشیده و علمی و غیر علمی، یا راست و غلط بودن شان را مورد بحث و ارزیابی قرار داد است.

هم از این رو، نویسنده این سطور در این مورد خاص نیز از تکرار مکررات داده های آیات آسمانی در مورد خلقت آسمان، زمین و انسان خودداری میکند و به جای آن، خوانندگان این کتاب را به مطالعه بخش دوم کتاب مذکور فرا میخواند.

با این فراخوانی، در این مورد خاص نیز منبهد فرض بر این خواهد بود که خوانندگان این کتاب قبلاً بخشهای مربوط به داستان خلقت از سوی ادیان را نیز خوانده و از محتوا و کم و کیف آنها اطلاع کافی دارند.

دیدیم که کتاب اینترنتی مورد بحث¹⁹ اما فقط ادعاهای ادیان و کتابهای آسمانی در مورد خلقت جهان و انسان را توضیح نمیدهد، بلکه همچنین این ادعاهای مطرح شده در آیات نازلۀ را با داده های علمی به مقایسه میکشد و با استفاده از این شیوه علمی برای تعیین صحت یا عدم صحت علمی و منطقی آنها میکوشد. نتیجه این شده که:

¹⁸ برای مطالعه کتاب اینترنتی مذکور ر. ک. به فصل "اثار دیگران" در سایت این نویسنده به آدرس پیشین.
¹⁹ "فلسفه هستی و منشأ خلقت"، پیشین.

- اساساً همه و حتی تک تک ادعاهای علمی مندرج در آیات دینی در مورد خلقت جهان و انسان نادرست اند و بر اساس دانش و منطق امروزی به تمامی ناممکن و نامحتمل اند.

نشان میدهد که این ادعاهای داده شده نه فقط با داده ها و دستاوردهای علمی و فلسفی نمیخوانند، بلکه حتی از حد و حدود ادعاهای نادرست ماقبل تاریخ، و ذهنیات، رؤیاهای، حکایات، افسانه ها و اسطوره های گذشته های بازمانده از دوره های تاریک گروههای اولیه بشر فراتر نمیروند. نشان میدهد که انگار خالق آیات مربوط به خلقت در این کتابهای آسمانی از مخلوقات مورد ادعایش هیچ اطلاعی ندارد و حتی آن اطلاعاتی هم که ارائه داده و میدهد با واقعیت موجود نمیخوانند.

می بینیم که با رد شدن این ادعاهای دینی و اثبات علمی نادرست بودن ادعاهای کتابهای دینی در مورد خلقت جهان و هستی، علم و فلسفه به تنها منابع دانش و حکمت، و به تبع آن به تنها مراجع قابل اعتماد و مراجعه بشر تبدیل میشوند. این نتیجه گیری به سهم خود برای پیشبرد بررسی های کتاب حاضر هیچ راهی جز مراجعه تام و تمام به علم و فلسفه باقی نمیگذارد.

پنج- بررسیهای علمی و تاریخی رشته های مختلف علوم اجتماعی، از انسانشناسی و مردمشناسی تا قوم شناسی و جامعه شناسی همه بر آنند که از آغاز این انسانها بوده اند که برای پاسخ به نیازهای روحی، روانی و فلسفی شان، انواع و اقسام جادوها و ادیان، و همچنین هیاکل جادویی، بتها، خدایان و الاهیها والاهه ها را به وجود آورده اند. به وجود آورده اند، ولی سپس بر آنچه خود با ذهن فعال شان خلق کرده،

- لباس الهی و آسمانی پوشانیده،

- تسلیمش شده،
- بر بندگی و برده گی اش بوسه زده و،
- عاجزانه به عبادتش پرداخته اند.

بررسیهای علمی جادوها و ادیان اولیه همچنین نشان میدهند که گروههای همتبار اولیه، در آغاز ارواح و نیروهای ذهنی فرابشری خود را برای کمک به خود و رفع تنهایی شان خلق کرده اند. آنان برای این منظور مراسم دینی برپا ساخته و سعی کرده اند تا با خواندن اورادی و گاهی حتی از طریق تقدیم هدایا و قربانی ها، نظر ارواح و الاهی های جادویی شان را به خود جلب بکنند. سعی کرده اند از این طرق در این موجودات فرابشری ذهنی نفوذ کرده و آنان را به سوی هدفهای خود هدایت کنند.

همه این بررسیها نشان میدهند که از آغاز به وجود آمدن انسان هوموسپین که قادر به تحلیل مسائل و موضوعات روزانه شان بودند، این انسانها بودند که هم ارواح مقدسه و الاهی های ذهنی خود را به شکل و شمایل خود خلق کردند و هم با اجرای مراسم و تقدیم هدایا آنها را در کنترل خود نگه داشتند و به حمایت از خود وادار کردند.

این رابطه اما، با دگرگونی اشکال تولید و مناسبات طبقاتی در جوامع بشری دچار تغییرات اساسی شد. تشکیل دولتهای طبایفه ای اولیه و کنترل ادیان به وسیله سرداران و حاکمان سیاسی و نظامی، این مناسبات بین انسان و خدایان مخلوقش را زیر و رو کرد.

این تحولات در ادامه خود مقام انسان را گام به گام تقلیل دادند و در مقابل، مقام و منزلت ارواح مقدسه، خدایان و الاهی ها را گام به گام بالا بردند. به طوری که با دست بالائی ادیان تکخدائی در جوامع برده داری، دیگر این انسان نبود که الاهی و الاهی های مورد ادعایش را به سوی

هدفهای خود هدایت میکرد و آنان را با اورادی و هدایائی به یاری خود وامیداشت. این بلکه خدای مخلوق ذهنی انسان، یعنی خدای یکتای مورد ادعا بود که رفته رفته تمامی قدرت را در اختیار گرفته و در نهایت نیز خالقان اولیه خود را به بنده و برده خود تبدیل کرده بود.

بدیهی است که اثبات این حقیقت تاریخی که ادیان و مقدسات دینی از سوی انسانها خلق شده اند به معنی انکار این واقعیت نیست که: - با وجود اینهمه پیشرفت علم و فلسفه هنوز هم بسیاری از سوالات اساسی بشر در مورد "ماهیت و منشأ هستی و خلقت" بدون پاسخ اند.

بدین معنی، رد احتمال وجود ادعاهای ادیان، به معنی رد وجود اسرار ناشناخته و غیرقابل توضیح جهان و هستی نیست. این بلکه بدین معنی است که با وجود اینهمه پیشرفتهای علمی و فلسفی که ممکن نبودن ادعاهای دینی را به اثبات رسانیده اند²⁰، هنوز هم بسیاری از اسراری که بر جهان و هستی حاکم اند، ناگشوده و ناشناس مانده اند.

در واقع، علم و فلسفه، وجود این اسرار غیرقابل توضیح را رد نمیکنند. آنچه ایندو رد میکنند، ادعای وجود موجودات یا موجودات غیرقابل رؤیت و غیرقابل تجربه و اثباتی اند که با استفاده از غیرقابل توضیح بودن اسرار هستی به خورد انسانها داده میشود.

²⁰ ر. ک. پیشین.

بدین ترتیب، میتوان به طور خلاصه نتیجه گرفت که با وجود اینهمه پیشرفتهای شگفت انگیز در حوزه های علم و فلسفه، علم و فلسفه تا به حدی پیشرفت کرده اند که:

1. بتوانند نادرستی ادعاهای غیرعلمی را به اثبات برسانند، که رسانیده اند²¹، ولی،

2. هنوز تا آنجا پیش نرفته اند که بتوانند به جای این ادعاهای نادرست، درست شان را توضیح بدهند. بتوانند حقیقت گم شده پیدایش را بیابند. بتوانند اسرار از کجا آمدن ماده اولیه ای را که در جریان بیگ بنگ با انفجار خود جهان به این عظمت را به وجود آورده بگشایند.

تا آنجا پیش نرفته اند تا بتوانند روشن بسازند که اگر ادعاهای جاری ادیان نادرست اند، پس آنچه درست است چیست و کدام است؟ بدین معنی، تکرار میکند که از هر زاویه ای به این دستاوردهای بشری بنگریم، علم و فلسفه وجود سر و اسرار ناگشوده در مورد ماهیت "منشأ هستی و خلقت" را نه مردود می شمارند و نه انکار میکنند. انکار نمیکنند، بلکه فقط با صداقت تمام به این واقعیت تلخ اعتراف میکنند که جز در حد و حدودی که مطرح میکنند، قادر به هیچ توضیح بیشتری در مورد این اسرار نیستند. در نتیجه،

- از سوئی علم و دانش، و فلسفه و منطق، تنها مراجع قابل مراجعه و اعتماد اند، و اگر سؤالی که از سوی علم و فلسفه پاسخی نگرفته، از هیچ مرجع دیگری هم پاسخی نخواهد گرفت، ولی،

²¹ ر. ک. پیشین.

- از سوی دیگر، ایندو جز در زمینه هائی معین و محدود قادر به توضیح اسرار جهان و هستی نیستند.
ایندو هنوز هم نه تنها به بسیاری از سؤالات فلسفی بشر پاسخی درخور ندارند، بلکه همچنین در موارد و مقولات بسیاری حتی قادر به ارائه تئوری و نظریه قابل استناد هم نیستند.

هم از این رو، برای انسان امروز و فردا هیچ راهی باقی نمی ماند، جز آنکه تا به جایی پیش برود که به وسیله علم و فلسفه تعریف شده، و قدم بعدی را وقتی بردارد که راه پیش رویش از طریق دستاورهای جدید علمی روشن و قابل رؤیت شده است.
این است که برای ما نیز که برای یافتن پاسخی منطقی به سؤال "گردش پیدایش و حیات" در اشکال زندگی و مرگ میکوشیم، راهی نمی ماند جز آنکه:

1. تا جایی که نور و روشنائی علم و فلسفه علمی می تابد، در مورد توضیح هستی و پیدایش پیش برویم، ولی،
 2. برای برداشتن هر قدم افزوده تر بعدی یا پیدا کردن پاسخ هر سؤال بی پاسخ دیگر، ابتدا باید به مبارزه دائمی خود برای پیشرفت علم و دانش، و رشد منطق و خرد ادامه بدهیم.
- ادامه بدهیم و بدانیم که این مبارزه برای کشف جهان و هستی، بدون رها کردن فکر و ذهن مان از دعا و دعانویس، جادو و جادوگر، روحانی و فالگیر، و سایر عناصر و باورهای بازمانده از دوره های تاریک تاریخی پیش نمی رود و به نتیجه نمی رسد.

بدین معنی، گزینش راه علم و فلسفه در این کتاب بدین معنی نیست که این مراجع و منابع حتماً میتوانند همهٔ سؤالات فلسفی ما را توضیح داده و دستیابی به حقایق فعلاً مکنون را ممکن سازند. این گزینش بلکه بدین معنی است که هر آنچه به وسیلهٔ علوم، و نظریات و تئوریهای علمی مطرح میشود، در زمان خود، قابل اثبات و اعتماد است، و بر عکس. یعنی هر آنچه قابل اثبات علمی نیست، نه قابل طرح، نه قابل پذیرش است.

شش- در ضمن، دیدیم که علم و دستاوردهای علمی نسبی اند. علم به طور ماهوی نسبی است. علم همیشه آمادهٔ اصلاح و تغییر است، به طوری که به بیان محققین این رشته،

- دستاوردی که قابل رد فرض نشود، نه علم و نه علمی است".

با این وجود، نسبی بودن علم به معنی بی اعتبار بودن دستاوردهای علمی یا نادرست بودن گزینش راه علم و دانش نیست، بلکه به این معنی است که علم همانند پلکانهای یک بنای رفیع در حال پیمایش رو به بالاست. وجود پلهٔ هفتم به معنی لازم یا درست نبودن پله های اول و دوم نیست، چرا که پلهٔ هفتم بر پله های اول تا ششم قبلی بنا میشود. این رابطه را میتوان در رابطهٔ قوانین علمی فیزیک که عمدتاً بر اصل "دو تا چهار تای ریاضی" بنا میشوند، دید. برای نمونه میدانیم که قوانین فیزیک پایه ای نیوتون²² صدها سال اصول پایه ای علم فیزیک را تشکیل میداد، اما همین قوانین علمی قابل اعتماد و پابرجائی که در

²² اسحاق نیوتن Isaac Newton (۱۶۴۲-۱۷۲۷)، فیزیکدان، ریاضیدان، ستاره‌شناس و فیلسوف اهل انگلستان.

طول صدها سال، راه کشفیات و اختراعات بشر را هموار کرده بود، تا ابد باقی نماندند، و به وسیله نظریات ناظر بر نسبیت انیشتین تغییر و تکوین یافتند و یافته اند.

باید یادآوری کرد که در سال 1915 با نظریه "نسبیت عام"²³ آلبرت انیشتین²⁴ که به ماهیت "فضا، زمان و جاذبه" می پردازد، حالت های محتمل دیگری نیز در حوزه فیزیک ارائه شدند. "نظریه نسبیت"²⁵ انیشتین نشان داد که جهان ما به گونه ای است که در سرعتهای خیلی بالا از قوانین خاصی که در زندگی روزانه ما قابل دیدن نیستند پیروی میکند.

تئوری نسبیت انیشتین از دو بخش تئوری نسبیت خاص²⁶ و تئوری نسبیت عام²⁷ تشکیل میشود. این دو تئوری در یک فاصله 10 ساله عرضه شدند.

1- تئوری نسبیت خاص با حرکت سر و کار دارد و نشان میدهد که در سرعت های بالاتر نزدیک به سرعت نور (300000 کیلومتر در ثانیه)، سه پدیده اتفاق می افتد:

1. انقباض لورنتزی، به معنی کاهش طول جسم در مسیر حرکت.
2. اتساع زمان، به معنی کند شدن زمان.
3. افزایش جرم.

- تئوری "نسبیت عام" انیشتین اما، نظریه ای راجع به شتاب ثقل اجرام فضائی است. بر اساس این نظریه:

²³ General relativity

²⁴ Albert Einstein (1879 –1955), *ibid.*

²⁵ Theory of Relativity

²⁶ Special relativity

²⁷ General relativity

- 1- "هر جسمی که از سطح یک سیاره دور شود، زمان برای آن کندتر میشود" و،
- 2- "وقتی نور به اطراف ستاره های سنگین (با جرم زیاد) میرسد، کمی به سمت آن ستاره خم شده و انحناء پیدا میکند.

با وجود این تغییرات اساسی در کارکردهای علمی، نظریه نسبیت انیشتین روی قوانین فیزیک نیوتون خط بطلان نکشید، بلکه آنها را کاملتر کرد و بیش از پیش با واقعیت‌های اشیاء و شرائط زمان، جرم و فضا تطبیق داد. از پایه رد نکرد، بلکه نشان داد که این قوانین در شرایط، سرعت ها و فضا‌های مشخصی به نحو دیگری هم عمل میکنند. برای مثال، نظریه نسبیت عام، بر خلاف نظریه اسحاق نیوتون²⁸ که نیروی گرانش را به صورت نیروی کشش بین اجرام مطرح کرده بود، به صورت خاصیتی از فضا در نظر میگیرد. بر اساس این تئوری جدید، فضا نیز قابل انبساط و انقباض است و در مجاورت ماده، کمی انحناء پیدا می کند. در ضمن، نظریات انیشتین نشان داد که قانونمندی تابش مستقیم نور فیزیک نیوتون در عین حال که صحت دارد، در جاهائی از فضا عمل نمیکند. آلبرت انیشتین می گفت که میدان جاذبه و گرانشی، شعاع های نور را منحرف می کند. تا آنموقع نظریه نیوتن بر آن بود که نور در یک مسیر مستقیم حرکت می کند، اما اینشتن نشان داد که اگر جسمی دارای یک میدان جاذبه بزرگ باشد و نور از کنار آن عبور بکند، از مسیر مستقیم خود منحرف می شود²⁹.

²⁸ پیشین.

²⁹ ویکیپدیا، پیشین.

می بینیم که علم و حتی علم فیزیک هم، که اینهمه به قطعیت فرمولهای ریاضی نزدیک است، نسبی است، ولی با این وجود، این نسبی بودن به معنی مردود شمرده شدن صحت دستاوردهای آن نیست. بلکه به معنی آنست که بشر آسمانخراشهای خود را بر اساس دانستنیها و دستاوردهای علمی زمان خود بنا کرده و میکند، اما در همان حال، به این واقعیت نیز آگاه است که همه این فرمولها و محاسبات میتوانند و باید بتوانند بهتر و دقیقتر بشوند. این مثل ساخته شدن پله های جدید بر روی پله های پیشین است.

این است که نسبی بودن علوم نمیتواند به عنوان دلیلی بر ناباوری به دستاوردهای علمی درک و فهم بشود. نمیتواند شک و تردید به علوم موجود و حاضر، یا روی آوردن به ادعاهای غیر علمی را توجیه بکند. نمیتواند این واقعیت را تغییر بدهد که:

- بشر به جز علوم و دستاوردهای علمی موجودش، هیچ منشأ و مأخذی برای تشخیص و سنجش درست و غلط اش ندارد.
در واقع، بشر راهی ندارد جز آنکه:

1- یا باید از علوم و دستاوردهای علمی و فلسفی، چه

درست یا کمتر درست موجود، مدد بگیرد،

2- یا بدون این اطلاعات و دستاوردها، خواهی نخواهی به

باطلاق جهالت و لاف و گزافهای بی پایه بازمانده از

قصه ها و اسطوره های دوره های تاریک تاریخ پرتاب

شود.

این است که از طرفی، علم و فلسفه قادر به توجیه بسیاری از اسرار و راز و رمزهای طبیعت و هستی نیستند، اما از طرف دیگر، این

چگونگی نمیتواند بر دستاوردهای بس عظیم این تنها مراجع قابل اعتماد بشر سایه ای از تردید بیاندازد. نمیتواند، چرا که تاریخ تحولات سده ها و دهه های اخیر نشان میدهد که نه فقط تا کنون بسیاری از ناشناخته ها به وسیله علوم شناسائی شده اند، بلکه همچنین هر آن، موارد جدیدی از حقایق عینی کشف و ثابت میشوند و بر لیست بلند دستاوردهای بشر افزوده و می افزایند.

بدین معنی، برای بهره مندی از پاسخهای علمی در مورد "ماهیت وجود و گذر هستی بین مرگ و زندگی" نیز برای ما راهی نمیماند جز آنکه به همان راهی برویم که در مورد استفاده از داروهای درمان کننده انجام میدهیم. بدین معنی که:

1. اگر داروی دردی کشف و عرضه شده، به شرط پذیرش نسبی بودنش، قابل اطمینان است و تجویز میشود، ولی،

2. اگر کشف و عرضه نشده، در آنصورت راهی جز به انتظار ماندن برای کشف و عرضه اش از راه علم و دانش وجود ندارد. راهی جز یاری دادن به تحقیقات علمی بیشتر برای یافتن داروهای جدید نیست.

این همچنین بدین معنی است که اگر دارویی از طریق علوم کشف نشده و به بازار نیامده، نمیتوان آنرا از منابع دیگری تهیه کرد. نمیتوان آنرا از دعانویس، جادوگر یا عالم دینی خریداری کرد. نمیتوان تأثیرات آنها را با دعا و استعاذه از نیروهای به اصطلاح غیبی و آسمانی گرفت. این است که در چنین شرایطی بشر اندیشمند امروزی راهی ندارد جز آنکه بپذیرد که:

• در حال حاضر، دارویی برای رفع این درد وجود ندارد و "فعالاً" درمان این بیماری ممکن نیست.

توجه داریم که این واقعیت اگر از سوئی تلخ، ناامید کننده و یأس آور هم باشد، از سوی دیگر این نوید را به همراه دارد که فردا و هر فردای ممکن، علوم و عالمان امروز و فردا، برای درمان این یا هر درد بی درمان دیگر، داروئی تهیه کرده و به بازار خواهند آورد.

عین همین، حالا که میدانیم مرزهای دانش و دانائی ما در مورد "گردش تاریخی وجود و هستی" محدود است و علم و دانش امروزی قادر به دادن پاسخ به بسیاری از سؤالات اساسی ما در مورد "هویت و ماهیت وجود" نیستند، تنها کاری که از دست ما ساخته است، همان است که گرفتار آمدگان به دردهای بی درمان انجام میدهند، یا باید انجام بدهند. دیدیم که آنانی که دردشان دوا و درمان ندارد، به طور منطقی باید بدانند که نمیتوانند این داروهای کشف نشده و به بازار نیامده را از مدعیان دیگر به دست بیاورند.

عین همین، ما نیز نمیتوانیم برای گرفتن پاسخ سؤالات بی پاسخ فلسفی مان به دعا، نذر و نیاز، جادو و امثال این گونه شعبده بازیهای بازمانده از گذشته های تاریک بشر مراجعه بکنیم نمیتوانیم از داده های مدعیان آفرینشی که نه موجودات و نه آفرینش آنها را می شناسند، انتظار پاسخهائی را داشته باشیم که هنوز از سوی علوم داده نشده اند. نمیتوانیم به نزول جن و پری از آسمان امید ببندیم، یا منتظر رسیدن وحی و ندای آسمانی یا معجزه بمانیم.

چرا؟ زیرا همانطور که در کتاب اینترنتی موصوف به حد کافی توضیح داده شده، آنانی که با استناد به وحی و نداهای آسمانی حرف می آوردند،

- تا کنون هیچ دستاورد علمی جدید، درست، به درد بخور، قابل استفاده و علمی و عینی بی تحویل بشر و تاریخش نداده اند.

• تحویل نداده اند که هیچ، بلکه حتی هر چه را هم که گفته و نوشته اند، بعداً با پیشرفت علم و دانش بشر، نادرست، غیرواقعی، غیرمنطقی و غلط از آب در آمده اند.

"گل اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی!"

این است که عین بیماران مورد مثالی که راهی جز درمان دردشان از طریق علم و دانش ندارند، ما نیز برای ادامه تحقیق فلسفی مان راهی جز این نداریم که برای دریافت پاسخ سؤالاتمان در مورد "آغاز و سرانجام خود و جهان مان" فقط و فقط به علوم و دستاوردهای علمی امروز و فردا بسنده نکنیم. اگر پاسخی موجود است، دریافت نکنیم، ولی اگر نیست، باید در انتظار زمانی بمانیم که علم و فلسفه قادر به پاسخ میشوند. و نه فقط آن، بلکه همچنین باید برای دسترسی به پاسخهای مورد انتظارمان تا میتوانیم در این تنها راه ممکن بشری فعال باشیم، و به سهم خود، برای پیشرفت علوم و ارتقاء سطح فلسفه و منطق مان بکوشیم. بکوشیم، چرا که تنها مرجع قابل اعتماد برای پاسخ به سؤالاتی که از نظر علمی و فلسفی بی پاسخ اند، باز همان علم و فلسفه ولو نسبی و ولو ناکامل اند.